

# کردستان

Doc\_Number: KP000244

ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان اسران

۱۳۶ فروردین ۱۳۶۷ - آوریل ۱۹۸۸ ۵۰ ریال

## روز شهیدای کردستان

در سینه دم روز دهم فروردین ماه سال ۱۳۲۶ " قاضی محمد" پیشوای خلق کرد و رئیس جمهوری کردستان به همراه دو یار وفادار خود برادرش " صدر قاضی" و پسر عمویش " سیف قاضی" در میدان " چوارچرا" ی مهاباد به دست جلادان محمدرضا شاه سردار

آویخته شد. " محمدرضا" ی هدایت شده و پشتگرم به استعمار انگلیس و امیرالینم آمریکا، سان همه حکام خودکامه و بدور افتاده از واقعیات جامعه، براسن تصور بود که با اینکار حسن آزادیخواهی را در درون خلق بزنحیر کشیده کرد کاملاً سرکوب می کند، و آتش شعله ور

سارزه، خلق کرد بخاطر آزادی ورهایی را سبکباره خاموش می نماید، اما اکنون که ۴۱ سال از آن روز سیاه می گذرد روشن تر از هر زمانی می بینیم که این تصور تا چه حد نادرست و بی پایه بوده است. ایجاد جمهوری کردستان در سال ۱۳۲۴ در مهاباد، بمشابه

### رژیم و جوانان کردستان

این حقیقت به حکومت اسلامی ثابت شده است که جوانان کردستان بزرگترین مانع در راه تثبیت حکمرانی وی در کردستان هستند. زیرا هم اکنون بخش بزرگی از جوانان کردستان به صورت پیشمردک و کادر در مبارزه مسلحانه کردستان شرکت دارند. همچنین بیشتر افرادی که در شهرها و روستاهای کردستان به مبارزه مخفی علیه رژیم مشغولند و با همه امکانات به حزب دمکرات و جنبش کردستان کمک می نمایند از جوانان کردستان هستند.

بالا بودن سطح آگاهی و شوق انقلابی جوانان کردستان به حق خوف و نگرانی در دل سردمداران جمهوری اسلامی ایجاد نموده است. بدیهی است رژیم برای مقابله با جوانان کردستان هیچگاه از سخت گیری و شدت عمل و ایجاد ارباب امتناع نوزیده است. زندانی

### لزوم اقدام جدی مجامع بین المللی

جنگ اسران و عراق که روز ۲۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ شروع گردیده است اکنون کم کم به پایان هشتمین سال خود نزدیک می شود. بدون شک نخستین سوالی که در این رابطه بذهن می رسد اینست که چرا بعد از قریب هشت سال هنوز هم این جنگ ادامه دارد، و علت چیست که تاکنون همه تلاشها برای

در این شماره

● پیوند خود مختاری با دمکراسی ۷

● اطلاعیه کمیسیون سیاسی - نظامی ۱۰

● حزب دمکرات کردستان ایران ۱۰

● فعالیت در خارج از کشور ۱۶

پیش بسوی تشکیل جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی



## روز شهدای کردستان

مرازی مهم در روند تحقق آرزوهای دیرینه خلق کرد به پیچوجه يك پدیده، اتفاقی نبود، این جمهوری مرحله‌ی پرامید از تاریخ صد و چند ساله جنبش‌رهایی بخش خلق کرد بشمار می‌آید که از سوی در چهارچوب کلی خواسته‌های مردم ایران در جهت استقرار دموکراسی و استقلال می‌گنجید، و از سوی دیگر پرتوی از گسترش درخشان و بی‌سابقه جنبش‌رهایی بخش خلق‌های دریند در سراسر جهان بود، که جلالت در هم شکسته شدن فاشیسم در پایان جنگ جهانی دوم شور و حرارت ویژه‌ای بخود گرفته بود. با رو به ضعف نهادن، یا از میان رفتن بعضی از عوامل بین‌المللی و داخلی، ستاره جمهوری نوزاد کردستان نیز البته درخشش از دست داد، و آتش جنبش‌رهایی بخش خلق کرد برای مدتی از تب و تاب افتاد. اما تنها برای مدتی!

زیرا تا هنگامی که ظلم بردوام باشد مبارزه برای رفع ظلم همچنان بردوام خواهد ماند؛ تا هنگامیکه اشغالگر در صحنه حضور دارد. تلاش برای بیرون راندن وی همچنان ادامه خواهد داشت؛ تا هنگامیکه "حق" زیر پا نهاده شده است. کوشش در جهت احیای بازستاندن آن حق هیچگاه قطع نخواهد شد؛ و تا هنگامیکه "سرکوب" باید

پایدار است جنبش منظور برسان ایستادن و سربلند کردن همچنان باقی است. اینها قانئون طبیعتند، نظم جامعه رو به تکامل انسانی‌اند، چیرتاریخند! در نتیجه، دیدیم که فرزندان پراحساس و حقشناس خلق کرد چگونه "چوار چپا"ی مهاباد را به مبداء حرکت جهت پیروزی در مرحله تازه‌ای در مسیر پرفراز و نشیب مبارزه در راه آزادی تبدیل کردند، چگونه روز شهادت پیشوا را با تعیین آن بعنوان روز شهدای کردستان چون تاجی بر سر دیگر روزهای سال نهادند، و چگونه از چراغ کم سو شده، جمهوری کردستان مشعل روشنایی بخش راه سربلندی و پیروزی ساختند.

هر مدتی در این جهان کهنسال و پهنایر به قهرمانان و شهدای راه آزادی و استقلال خود افتخار میکند. افتخار کردن به فرزندان برگزیده‌ی که نخستین و آخرین سرمایه حیات یعنی جان پاک خویش را در راه سرفرازی و سعادت خلق خود فدا می‌کنند. ابتدایی‌ترین و طبیعی‌ترین احساس انسانی هر انسان واقعی است. لیکن خلق قهرمان پرور کرد برآستی حق دارد اگر در بین همه خلق‌های جهان از این لحاظ بر خود بی‌بالد. کافی است نگاهی به تاریخ خونین مبارزه خلق کرد در راه آزادی بیفکنیم تا به این حقیقت ایمان بیاوریم. بی‌جهت نیست که سرود ملی ما

صلاد رمید مد: بنگر! کد گشته، ما چه خونین است! در روز مقدس دم فروردی روز یاد بود و قدرشناسی شهدای راه آزادی کردستان روا است اگر غم و اندوه احسانسانی ما را فراگیرد، و اگر بخاطر از دست دادن آنها عزیز اشک حسرت از دیده بار لیکن در عین حال روا است احساسی از افتخار و سرفهم داشته باشیم، اشکی از شامید هم از دیده سرازیر کند زیرا، خلقی که نخست احک حقوقش زیر پا نهاده شد و شخصیتش تحقیر شده است سپس باور پیدا نماید که بررهایی از این وضع بایست بپاخیزد و متکی و دلگرم بی نیروی خویش تلاش ورزد، و کند که: "درخت آزادی را با خون آبیاری کرد و گرنه میو نخواهد داد"، این خلق خاست زنده و آگاه؛ زنده بودن آگاهی هم گامهای اولیه، گنهایی‌اند که پیروزی باشد. در روز ارج گذاشتن به شهدای سرفرازمان، آداب و زیبا و انسانی خویش را یک به انجام برسانیم:

از خانواده شهیدان دیکنیم و احترامی شایسته آن بجا آوریم که عزیزان خویش در بارگاه آزادی خلق سخاوتمندان قربانی کرده‌اند مزار مقدس شهدایمان را گل‌های سرخ غرق نمائیم که بی

# لزوم اقدام جدی مجامع بین المللی

پایان دادن به آن بی‌شمار مانده است؟ برای رسیدن به جوابی درست به این سوال، بررسی علت شروع این جنگ ویرانگر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تنها از راه شناخت ریشه‌های آغاز این جنگ است که میتوان به دلایل ناموش بودن کوشش‌ها جهت خاتمه دادن بآن نزدیک شد، و برای اینکار لزوماً باید جریاناتی را که از فردای انقلاب سال ۵۷ در ایران گذشته است بطور اجمال از نظر گذراند.

با شروع قیام خلقهای ایران برای سرنگونی رژیم شاه، آخوند‌ها بتکاپو افتادند تا زمام انقلاب را بدست گیرند، و از آنجائیکه در

بقیه

## روز شهدای کردستان

خون سرخ خویشر گلستان باغ کردستان را آبیاری کرده‌اند. در همان حال، با روان پاک‌همة شهدایمان، به کاروانسـالاری شهید بزرگ "پیشوا قاضی‌پیمان" تازه کنیم که تا رسیدن به قلعه بلند پیروزی، و تنفس هوای پاک و بی‌غش آزادی، ادامه دهند. راه پر افتخار آنان باقی بمانیم. ادامه دادن راه شهیدان بزرگترین حقشناسی از شهدا است.



میان سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی آنروزی ایران، حزب و سازمان منسجم و ورزیده‌ای وجود نداشت، آخوند‌ها به آسانی توانستند، بامهار اسب سرکش انقلاب بر اریکه قدرت تکیه زنند. خلقهای ایران از انقلاب و حکومت بعد از سلطنت انتظارات فراوانی داشتند و حق خود می‌دانستند که بعد از قربانی دادنهای بسیار، بخواسته‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی شان برسند. بدین جهت از فردای انقلاب مسأله حکومت‌شورایی یعنی اساسی مکرسی خلقی بصورت مسئله روز درآمد. کارگران کنترل کارخانه‌ها را بدست گرفته به تشکیل شوراهای کارگری پرداختند. در دهات دهقانان شوراهای دهقانی بوجود آورده به تقسیم و بهره‌برداری از زمینهای وسیع مالکان اقدام نمودند. درخواست تشکیل شوراهای ادارات دولتی و سربازخانه‌ها به شمار روزمبدل شد. حتی روحانیانی چون آیت‌الله طالقانی که از نفوذ زیادی برخوردار بودند، از برقراری حکومت شورایی جانبداری کردند. مردمی که سالیان دراز در زیر یوغ دیکتاتوری زجر کشیده بودند، خواهان آزادبهای سیاسی و اجتماعی شده و به تشکیل انجمنها و سازمانها و گروهها پرداختند. خلقهای تحت ستم کرد، بلوچ، ترکمن، و آذربایجان به درخواست حقوق ملی خود برخاستند.

ولی آخوند‌ها، که در راس آنها خمینی قرار داشت، در فکری دیگری بودند که قرنهای خواسته‌های مردم فاصله داشت، و آن برقراری حکومت اسلامی ولایت فقیهی در ایران و سپس اشاعه و صدور آن به سایر نقاط دنیا و در درجه اول کشورهای مسلمان نشین همجوار ایران بود. یعنی مجموعه‌ای از نیات ارتجاعی که پیاده کردن آنها در شرایط انقلابی آنروزها کار ساده‌ای نبود. آخوند‌ها که خواسته‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مردم از زنجیر رها شده، ایران را مانع اساسی در مقابل اجرای نیات خود میدیدند، چاره‌ای جز به بند کشیدن دوباره مردم ندیدند. از اینرو تدبیراً به دادن شعارهایی پرداختند که نخستین آنها عبارت بود از: "حزب فقط حزب اله، رهبر فقط روح اله". بعد از علم کردن این شعار، دسته‌های مسلح به قمه و قداره و زنجیر و چاقو، متشکل از لومپن‌ترین افراد شهرها تحت حمایت پاسداران ژاندارم، به اخلاص فعالیت سازمانهای سیاسی پرداختند و گرد همایی‌های آنها را مورد تهاجم قرار دادند، و این سرآغازی بود برای بستن درب سازمانهای سیاسی، اما آخوند‌ها زود متوجه شدند که اگر شیوه‌های مقابله با مردم و سازمانهای سیاسی در همین اشکال پیش‌برود چه بسا ممکن است بشکل گیری منسجم‌تر

و مبارزه عمیق تر مردم و سازمانها در مقابل آنان منجر گردد. در نتیجه برای انحراف افکار مردم به نیرنگهای گوناگون متوسل شد تا از جمله به دستکاری و همفکری شوونیستها که رنگهای متفاوتی دارند - در مقابل خواست مسالمت جویانسه مردم کوردستان دایر بر حقیقت خود مختاری، لشکرکشی بسط کردستان را آغاز کردند، و چنگی را بر مردم این خطه تحمیل نمودند باین بهانه که گویا عده ای میخواهند کوردستان را از ایران جدا نمایند. دستگاههای تبلیغاتی از مساجد گرفته تا رادیو و تلویزیون و مطبوعات وابسته در بلندگوها میدند که اسلام در خطر و ایران در حال تجزیه است!

این نیرنگ گرچه سبب شد که از چهار گوشه ایران پاسداران اسلام بکوردستان سرازیر گردند اما با مقابله قاطعانه مردم کوردستان روبرو شد و همین مقابله موجب گردید که پرده تا حد زیادی از چهره کریسه دیکتاتورهای تازه بحکومت رسیده برگرفته شود.

این بار بفر افتادند که بهتر است نخست از خمینی بپی بزرگ بسازند. در نتیجه القاب و عناوین خمینی را که تا این مقطع بنام بنیان گذار جمهوری اسلامی و رهبر انقلاب ایران نام می بردند، کم کم عوض کرده و بجای آن القابی نظیر "نایب امام زمان" و "رهبر مستضعفان جهان" و غیره را

بر سر زبانها انداختند. با این تمهید نه تنها هرگونه صدای مخالفی را در داخل ایران بیپایان مخالفت با خط امام خاموش کردند بلکه مساله را از چهار چوب ایران خارج نموده و به آن بُعدی جهانی دادند. در نتیجه شعار صدور انقلاب اسلامی بسط سراسر جهان، و جنگیدن با کفار و برقراری عدل اسلامی از غرب تا شرق عالم بصورت شعارهای لحظه به لحظه دستگاههای تبلیغاتی آخوندها درآمد.

بعد از این مقدمه چینیها بود که جنگ بین ایران و عراق در گرفت و به پوشش مناسبی برای اجرای تمامی نقشه های آخوندها تبدیل گردید. بیپوده نبود که خمینی صراحتاً گفت "جنگ نعمت خداست". زیرا که وسیله بسیار مناسبی بود برای انحراف افکار مردم از مسائل اساسی و حیاتی داخلی، و جلب توجه آنان به مسائل خارجی و کشاندن مردم به جبهه های جنگ و خفه کردن هرگونه صدای مخالفی به بهانه اینکه جنگ است و همه چیز باید در خدمت جنگ قرار گیرد.

و بدیدیم که آخوندها از این نعمت الهی چگونه بخوبی بهره گرفتند و تمام سازمان و گروه های سیاسی را منحل کردند، و با زندان و شکنجه و اعدام هر نفس نامطلوبی را در سینه خفه نمودند.

با درک این واقعیت است که میتوان فهمید چرا در مدت نزدیک

به هشت سال کستار وحشتناک در جبهه ها اینهمه میانجیگری بعمل آمده و روسای بسیاری از کشورهای بی طرف از آفریقا و آسیا بایران سفر کرده اند تا شاید طرفین جنگ را به آتش بس و مذاکره بکشاند، با وجود این حکومت آخوندها به تمام این کوششها اقدامات جواب رد داده و عمده را متهم به این کرده است که گویا با صلح خواهی خود میخواهند حکومت در حال سقوط و شکست عراق را نجات دهند.

از چند سال قبل حکومت عراق نیروهای خود را بهر دلیل که باشد، به پشت مرزهای خود کشیده است. اگر جنگ باین علت در گرفته بود که حکومت عراق میخواسته قسمتی از ایران را بباک خود ضمیمه نماید، یا ادعای ارضی نسبت به ایران داشته است، اکنون که با پس کشیدن ارتش خود از خاک ایران و قبول آتش بس و مذاکره بخواسته های خود نرسیده است، ایران میتواند با وی بسط مذاکره بپردازد، یا حتی در حین ادامه جنگ هم خواسته های خود مبنی بر ادعای خسارت و جبران زیانهای جنگ را مطرح نماید و در اجرای آنها پای بفشارد. اگر هم بنا به ادعای آخوندها، عراق قصد داشته با هجوم به ایران حکومت اسلامی را در ایران سرنگون نماید، اکنون دیگر بر همه روشن است که عراق بخواسته خود نائل نیامده است و مساله از اساس منتفی است.



ولی از آنجاکه که مقصود  
 آخوند ها مسائلی غیر از اینها و  
 علت جنگ نکاتی جدا از این  
 نکات است، می بینیم که جنگ  
 همچنان ادامه دارد. بنابراین  
 دیگر برای کسی شکی نباید باقی  
 مانده باشد که آخوند ها خواهان  
 تصرف عراق و بر سر کار آوردن  
 حکومتی از نوع ولایت فقیه  
 تحت رهبری خودشان هستند.  
 این حقیقتی است که در هرگونه  
 اقدامی بمنظور پایان دادن به  
 جنگ نباید از نظر دور داشته  
 شود. البته با اوج گیری جنگ،  
 بخصوص جنگ شهرها و قریانی  
 شدن بیش از پیش مردم بیگناه  
 و غیرنظامی، سازمان ملل متحد  
 و شورای امنیت تحت تاثیر افکار  
 عمومی جهانی با اقداماتی دست  
 زده اند که مهمترین آنها صدور  
 قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت است.  
 میدانیم که عراق این قطعنامه  
 را بشرط اینکه ایران آتش بس  
 را قبول نماید پذیرفته است.  
 اما ایران با اشکال تراشی های  
 نامعقول از پذیرفتن آن سرباز  
 زده و با تشدید جنگ در جبهه ها  
 خواسته است که مانع اجرای این  
 قطعنامه گردد.  
 قاعدتا میبایستی شورای  
 امنیت پس از رد قطعنامه از سوی  
 ایران به اقدامات دیگری نظیر  
 تحریم تسلیحاتی ایران متوسل  
 شود. اما می بینیم که بعلاوه  
 اختلاف نظر بین اعضای خود  
 هنوز اقدامی در این مورد بعمل  
 نیاورده است.

اینگونه تردید و تعلل ها  
 است که آخوند ها را رادامه  
 جنگ و تعقیب سیاست  
 جهانگشایانه شان ترغیب می کند.  
 واقعیت آنستکه نه تنها باید هر  
 چه زودتر مساله 'تحریم تسلیحاتی'  
 ایران را بمرحله 'عمل' درآورد بلکه  
 باید از همین حالا در فکسر  
 اقدامات دیگری غیر از آنهم بود.  
 زیرا تحریم رسمی تسلیحاتی ایران  
 گرچه میتواند فشار قابل توجهی  
 بر روی ایران وارد آورد با وجود  
 این به تنهایی نمیتواند کارساز  
 باشد. با شناختی که از اوضاع  
 و احوال جهانی و بخصوص شیوه  
 کار کشورهای امپریالیستی و  
 متحدان آنها داریم، شکستی  
 نیست که علیرغم تحریم رسمی  
 تسلیحاتی ایران، از سوی  
 قاچاقچیان بین المللی که حمایت  
 حکومت های تولید کننده 'اسلحه'  
 را پشت سر خویش دارند سلاح  
 لازم جهت ادامه 'جنگ بالآخره'  
 ولی البته با قیمت های گزاف - به  
 دست سردمداران رژیم ایران  
 خواهد رسید. از اینرو، همانطور  
 که گفته شد از هم اکنون بایست  
 مساله 'تحریم اقتصادی آخوند ها'  
 را هم مورد مطالعه قرار داد.  
 علاوه بر آن محکوم کردن ایران  
 در مجامع بین المللی بخاطر  
 نقض حقوق بشر و اقدامات  
 تروریستی و ایجاد اختلال و  
 آشوب در روابط بین المللی و  
 نظایر آنها میتواند این رژیم ضد  
 خلقی را بیش از پیش منزوی سازد.  
 باتوجه به ریشه 'جنگ کد رماهیت'  
 وجودی حکومت آخوندی ایران

تنها هر امیدی به پایان جنگ های  
 مستمر آخوند های خواهران  
 امپراطوری اسلامی بیهوده است  
 بلکه در حالیکه جنگ با عراق بسا  
 شدت تمام همچنان ادامه دارد  
 آخوند ها در تلاشند زمینه 'درگیری'  
 و جنگ با کشورهای عرب خلیج  
 فارس و نیز با عربستان سعودی  
 را هم فراهم سازند. دنیا  
 شاهد بود که کشته شدن آنهمه  
 زائر در مراسم حج گذشته،  
 عداوت و بعثت تریکات صریح  
 حمینی بود. امسال نیز بدون توجه  
 به وقایع اسفبار سال قبل و بدون  
 واهمه از فاجعه های که  
 ممکن است در حالت نامشروعشان  
 در امور داخلی دیگران بیچار  
 آورد، مسلمانان سعودی را که  
 وعبای مذهبی، چیزی از کفار  
 می نامند، و بدین ترتیب بنای  
 جنگ جدیدی را فراهم می نمایند.  
 در چنین وضعی که عده ای  
 مرجع، با اعمال و اندیشه 'قرون  
 وسطایی خود میخواهند علاوه بر  
 مردم ایران، عده 'مردم منطقه را  
 فدای هوی و هوس های خود  
 نموده و به نابودی بکشانند،  
 مجامع بین المللی اگر مسئولیتی  
 در قبال مردم دنیا برای خود  
 قائلند، باید به اقداماتی  
 شدیدتر و جدیتر در مقابل  
 رژیم آخوندی دست بزنند، و مردم  
 ایران را در مبارزه شان بمنظور  
 زدن این غده 'چرکین از دامن  
 بشریت پاری رسانند. مساعدتهای  
 جدی به اپوزیسیون انقلابی



# رژیم و جوانان کردستان

کردن و تشکبه و اعدام انفرادی و دسته جمعی جوانان کردستان در مدت چند سال حکومت آخوندها یک کار عادی و روزانه است. بر همین ضوال پیگرد عمومی جوانان یا هدف به کشتن دادن آنها در جبهه‌های جنگ از جمله کارهای است که بی‌وقفه ادامه دارد. اما علاوه بر اینها حکومت جمهوری اسلامی برای مقابله با خطری که از طرف جوانان کردستان موجود است را تهدید می‌کند به انواع توطئه‌ها و نیرنگهای دیگر نیز توسل می‌جوید که رواج دادن به فساد عمومی در بین جوانان کردستان یکی از آنهاست. توطئه‌ای که از سوی جوانان مبارز و هشیار کردستان باید قاطعانه و با کمال دقت با آن مقابله بعمل آید، و پیش از آنکه صورت یک مشکل چاره ناپذیر اجتماعی بنود بگیرد خفتی گردد. یکی از توطئه‌های رژیم برای رواج دادن به فساد و تضعیف کارآیی و انرژی جوانان، رایج نمودن مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر بویژه در بین جوانان شهرستانی است که در این اواخر تدریجاً به روستاها نیز کشیده شده است. البته رژیم آخوندی برای کشاندن جوانان ایران به فساد عمومی، که مصرف مشروبات الکلی و اعتیاد بخشی از این فساد به حساب می‌آید، زمینهای بسیار مساعد مهیا نموده است. دیکتاتوری و

اختناق سیاسی و مانع از هر نوع آزادی و حتی از هر نوع اعتقادی که با باورهای آخوندی همخوانی نداشته باشد، ممنوعیت کار برای کسانی که از سلاح شدن و رفتن به جبهه‌های جنگ پرهیز نمایند، آوارگی و بی‌خانمانی و بی‌سرپرستی و نبودن درآمد که نتیجه جنگ است، فقدان هرگونه وسیله سرگرمی مانند ممنوع ساختن موسیقی و آواز، قلیل بودن میدان‌های ورزشی و گردشگاه و کتابخانه، سودمند و دخالت بی‌مورد در شیوه زندگی روزانه و حتی در شیوه غذا خوردن و پوشیدن لباس، پیشگیری از روابط عادی بین زن و مرد تا جائیکه اگر زن و شوهری بخواهند از خانه خارج شوند یا به سفر بروند در صورتیکه دفتر عقد از وواج همراه نداشته باشند در کوچه و خیابان و جاده‌ها مورد سوال قرار می‌گیرند و یادیده تردید به آنها نگریسته می‌شود، چند نمونه‌ای است که مردم بویژه جوانان راز زندگی بسوزار می‌نمایند و بذر یاس در دلشان می‌کارد و آنها را به سوی اعتیاد و مصرف مشروبات سوق می‌دهد. لیکن همانگونه که گفتیم

بقیه  
لزوم اقدام جدی مجامع بین‌المللی  
و مترقی ایران امکان خواهد داد که حلقوم جغد های شوم پیام آور جنگ و ویرانی را بفشارند و مردم ایران و دیگر کشورهای منطقه را از نابودی و کشتار بیشتر برهانند

کشایدن جوانان کردستان به سوی فساد از طرف رژیم تعدد و به این منظور است که آنها را از امورات سیاسی و اجتماعی دور سازد. زیرا بخوبی می‌داند و درک می‌کند که نتیجه و حاصل هرگونه فعالیت سیاسی جوانان کردستان بجز ایستادگی جدی در برابر رژیم و کوشش برای سرنگونی رژیم آخوندی چیز دیگری نیست. گرچه حکومت آخوندی ظاهراً ادعای مبارزه با ساختن و مصرف مشروبات را دارد ولی در عمل به همه کار دست می‌زند تا مصرف مشروبات در کردستان را رواج دهد. هم اکنون در همه شهرستانهای کردستان مشروبات الکلی در سطحی وسیع در دسترس است و قیمت مشروبات به نسبت از هر وسیله مورد نیاز زندگی ارزان تر است. این نیز بدان علت است که گرچه در ظاهر در میخانه‌ها بسته شده‌اند اما در بیشتر منازل برای ساختن مشروبات باز است، و از این مشروبات خانگی نه تنها برای مصرف شخصی استفاده به عمل می‌آید، بلکه بخش مهمی از آن برای فروش روانه بازار می‌شود. طبیعتاً پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که دست اندرکاران رژیم که بدون کسب هیچ مجوزی از مراجع قضایی و بدون اینکه ارزش و احترامی برای حقوق افراد و خانواده‌ها قائل شوند بدون اجازه به هرمنزلسی سر می‌زنند، و بخاطر نکه کاغذ یا کتابی که جنبه سیاسی داشته





## پیوند خود مختاری

### باد مکراسی

خلق کرد در کردستان ایران سالهای مدیدی است در راه کسب حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه می کند. ۲۰ سال است که حزب دمکرات کردستان ایران تحت شعار "دمکراسی برای ایران" خود مختاری برای کردستان را مطالبه می نماید. اما واقعیت آنستکه تعمق این خواست دمکراتیک هنوز به موانع عدلی و عملی جدی از طرف افرادی از مردم جامعه، مسلمانان ایران، روبرو است. از اینرو جا دارد در توضیح درستی و حقانیت مسئله و در جهت اقتناع فکری آن بخش از مردم ما که با تأخیر پذیرایی از افکار و ایده های ارتجاعی، در برابر این خواست عادلانه و برحق موضع مخالف دارند کوششهای باز هم بیشتری بعمل آید.

باشد که درک حقیقت فهم این مطلب را آسان سازد. کینه وجود و بقای ایرانی متحد، آزاد و آباد زمانی میسر است که نظامی دمکراتیک در آن مستقر گردد و خلقهای این کشور با حقوق

فشار گردید و دست اندرکاران جمهوری اسلامی ناچار از دور کردن آنان از مدرسه شدند. بی جای ناسف است که بعضی از جوانان گوردستان هر چند اندک هم باشند کول اینگونه نوظئه و نیرنگهای رژیم ضد خلقی را بخورند و دقیقاً در همان راهی گام بردارند که خواست رژیم آخوندی است. جوانان گوردستان باید این حقیقت را درک کنند که پناه بردن به مواد مخدر و مصرف مشروب الکلی راه حلهای هیچ یک از مشکلات آنان نیست، و اگر بخواهند باین شیوه انحرافی و ناپسند رنج و محنت خود و خلقشان را برای مدتی به بونه فراموشی بپارند کاملاً در اشتباهند. ایس عمل جز خیانت به خود و خلقشان هم نیست دیگری در بر ندارد و تنها دشمنان حقوق و آزادی های انسانی بویژه رژیم ضد خلقی آخوندی است که در این میان سود می برد. راه راست برای جوانان گوردستان ورود به میدان مبارزه و در دست گرفتن سلاح پرافتخار پیشمرگی است. در شرایطی که جنبش انقلابی و برحقمانند جنبش امروز گوردستان در جریان است چرا جوانان گوردستان خود را نباید در انتخاب مسیر زندگی تا این حد سرگردان و بی هدفی ببینند که به مواد مخدر و مشروب الکلی پناه ببرند؟

در گوردستان هم راه انحرافی و اشتباه هویدا است، وهم راه راست و انسانی و شرافتمندانه هم دوست عیان است وهم دشمن. هم امکان زندگی افتخارآمیز وجود دارد وهم امکان زندگی حقارت آمیز.

باشد مردم را باز داشت و حسی سرخپوشان می کنند چگونه است و انور می کنند که از ساختن مشروب در منازل و فروش آن در این مقیاس وسیع هیچ اطلاعی ندارند؟ چگونه است که این همه مشروب از طریق قاچاق وارد می شود و علی رغم این همه مانع ورود سرراشوب است. کنترل باز هم سرخس به نسبت اجناس دیگر تا این حد بائین است؟ بدیهی است مواد مخدر نسبت به آنها در گوردستان بلکه در سایر ایران به شیوه های شروع پیدا کرده که موجب هراس گشته است. چند ماه پیش بود که فردی غنا مضغای که یکی از دست اندرکاران رژیم است اعلام نمود تاکنون بیستون از پانصد هزار نفر فقط برای تشکر اعتبار تقاضا کرده اند که حکومت اسلامی راه چاره ای برایشان

تعداد معنادار در ایران باید به چه حدی رسیده باشد که پانصد هزار نفر فقط تعداد کسانی باشد که از دست اندکاران جمهوری اسلامی تا این می نمایند به وضعیتشان رسیدگی نمایند و در آسایشگاههای مخصوص ترک اعتیاد جاداد میشوند؟ اما در کردستان همه شواهد نشان می دهد که عوامل رژیم عداقتشول رواج مصرف مواد مخدر هستند. اکنون بازار خرید و فروش مواد مخدر به مدارس و حتی مدارس دخترانه نیز کشیده شده است. حدود دو ماه پیش چند محصل دختر در یکی از شهرهای گوردستان که دست اندرکار خرید و فروش هروئین بودند و کارشان

تنها دیدهای پنا برای دیدن و دلی قوی برای تصمیم گرفتن لازم است. جوانان با عزم گوردستان تاگون نشان داده اند که هم دیده بصیرت دارند وهم قلبی محکم و پر نشی! به امید اینکه پیوسته چنین باشند!

کامل و برابر در آن زندگی کنند ،  
و نیروی خویش را در مسیر رفاه  
و ترقی و اطلبانه بکار اندازند .  
برای روشن کردن رابطه  
ارگانیک د مکراسی و خود مختاری  
در کشوری چون ایران ، نخست  
توضیحاتی در مورد مفاهیم  
" د مکراسی " و خود مختاری  
ضروری بنظر میرسد :

عنوان د مکراسی را حاکمیت  
خلق معنا کنیم باید پذیرفت که  
این حاکمیت ، یعنی قدرت  
عالی حکمرانی ، منشأ از خلق  
دارد . خلق خود مفهومی است  
متغیر ، و دایره این مفهوم  
در نهایت بحسب وسع  
از انسانها را در بر میگیرد که  
کار آنان سرچشمه جوهران زندگی  
است ، و در برابر آنها تکیه از  
دسترنج دیگران حیات خود را  
ادامه میدهند ، قرار میگیرند .

به تبع این شکل و محتوای  
د مکراسی که نوعی از حاکمیت است  
در سیر تکامل تاریخی خود  
از محدودترین حاکمیت  
وسیعترین آن گسترش پیدا می کند ،  
واقعیات تاریخی گواهی میدهند  
آن بخش از جامعه بشری که از  
مواعبد د مکراسی بهره مند است  
دائماً در حال گسترش است . این  
نتیجه تلاش و مبارزه همه آن  
انسانهای محرومی است که  
سازنده زندگانی هستند ولی خود  
در بی نصیبی و محرومیت بسر  
می برند . این تلاش و مبارزه همچنان  
ادامه می یابد تا آنزمان که ریشه  
بی عدالتها در جامعه خشکانده

شود و برابری و بر خوداری  
امکانات مادی و معنوی بسرای  
همه مهیا گردد .

بدیهی است که د مکراسی را  
نباید تنها آزاد پهای د مکراتیک  
( آزادی گفتار و نوشتار ، تشکیل  
احزاب و سازمانها ، انتخابات  
و غیره ) تلقی کرد ، آنطور که در  
کشورهای پیشرفته سرمایه داری  
مرسوم است . آزاد پهای  
د مکراتیک هنگامی مفهوم واقعی  
خود را می یابند که با عدالت  
اجتماعی همراه باشند ، اینگونه  
کشورها ممکن است آزادی  
ظاهرا تا حد وسیعی وجود  
داشته باشد ، ولی واقعیت آنستکه  
امکان استفاده از این آزاد پها  
محدود است زیرا که مساله تامین  
حقوق انسانی طبقات زحمتکش  
تا حد زیادی حل شده باقی مانده ،  
و همین امر یعنی عدم وجود یک  
عدالت اجتماعی واقعی ، د مکراسی  
را از محتوای حقیقی خود تا حد  
زیادی تهی کرده است .

اما در آنچه بایران مربوط  
میشود تداوم دیکتاتوری د شکلهای  
گوناگون و در طول زمانی بس  
طولانی در حیات کشورمان  
سبب اصلی فقد آن د مکراسی  
و پانگرفتن نهاد های د مکراتیک  
است . لیکن باید دانست که  
ادامه این وضع و بی توجهی به  
خواستهای د مکراتیک اقشار  
زحمتکش جامعه ایران که خواست  
آزادی برای خلقهای داخل ایران  
بخشی از آنست نمیتواند همچنان  
ادامه داشته باشد . سرکوب هر  
حرکتی در این جهت در زمان

استبداد شاهنشاهی ، و تداوم  
این سرکوبها در مفاصلی بس  
وسیعتر و خونین تر در نظام  
فعلی ، مانع اساسی بر سر راه  
پیشرفت و ترقی جامعه ایرانی و  
رفاه اجتماعی است .

استقرار یک نظام د مکراتیک  
ضروری سیاسی ناشی از تحسول  
تاریخی جامعه ماست ، و وظیفه  
همه سازمانهای انقلابی و افراد  
آگاه و پیرو است که برای استقرار  
چنین نظامی هر چه بیشتر تلاش  
ورزند . نظامی که روابط بین اقشار  
مختلف جامعه را بر مبنای عدالت  
اجتماعی پی ریزی کند و سیطره  
طبقات استثمارگر جامعه را در  
شکلهای گوناگون آن ریشه کن  
نماید .

این چنین نظام د مکراتیک  
در تطبیق خود بر بخشهایی از  
کشور که خلق کرد و سایه  
خلقهای ایران در آنها زندگی  
می کنند بناچار باید مساله حق  
تعیین سرنوشت را برای آن خلقها  
حل کند ، و بدین ترتیب است که  
مساله خود مختاری بعنوان  
صورت خاصی از مفهوم تمام  
د مکراسی مطرح میشود . زیرا ،  
خود مختاری چیست ؟

در مرحله ای از تکامل تاریخی  
جوامع انسانی که نظام فترت  
شودالی در برابر رشد سرمایه داری  
به زانو در آمد ، انسانها بر اساس  
چهار خصوصیت مشترک : سرزمین ،  
زبان ، فرهنگ ، و زندگی اقتصادی  
در گروههای بزرگی منقسم و هر



۱

کرده، واحد متمایزی بنام ملت را بوجود آورد. تمایل عرواحد ملی به زندگی با هم، و رعایتی از نفوذ ستادگرانه و استعمارگرانه، واحد های دیگر، نهضت های استقلال طلب ملی را در اروپای قرن نهم - آورده گسترش داد. نفوذ اهل کسار ناسیونالیستی از اروپا به سایر قاره های جهان، گسترش بازهم بیشتر حرکت های رهایی بخش ملی را در میان ملت های مستعمره امن زد. در جریان این مبارزات رهایی بخش، اصل "حق تعیین سرنوشت" در حقوق بین المللی پذیرفته شد. این اصل متضمن حق هر ملتی است در تشکیل حکومت ملی و تعیین سرنوشت سیاسی خویش در سرزمینی که در آن زندگی می کند، بدون تاثیرات و دخالت های خارجی. بدیهی است که "حق تعیین سرنوشت" همیشه در معنای وسیع آن یعنی "استقلال" بکار برده نمیشود، و گاه معنای محدودتری از آن مورد نظر است. حق تعیین سرنوشت یعنی حق حاکمیت سیاسی، اقتصادی، اداری و فرهنگی خلقها بر سرزمین خویش در چارچوب کشوری آزاد و دمکراتیک. بنا بر این هم شکل "فدرالی" و هم شکل "خود مختاری" در کشورهای کثیرالمله صورتهایی از حق تعیین سرنوشت هستند و شعار اساسی حزب دمکرات کوردستان ایران یعنی خود مختاری ناظر بر همین برداشتن از حق تعیین سرنوشت

استه این واقعیت را باید قبول کرد که کشور ایران را تنها فارسها تشکیل نمیدهند، و ترک کرد، عرب، بلوچ و ترکمن حلقه های دیگر این سرزمین اند. مجموعه این خلقها با ویژگیهای متمایز از هم است که ایران را تشکیل میدهند. سعی که سالهای متاد از نظر ملی، سیاسی و اقتصادی برای ملتها میرود، امروزه دیگر نه قابل توجیه و نه پذیرفتنی است.

حلقه های تحت ستم ایران میخواهند بر اساس حق تعیین سرنوشت، هویت و حقوق ملی شان در کادر کشور دمکراتیک ایران برسمیت شناخته شود. خواستار آند از طریق سازمانها و ارگانهای محلی امور منطقه خویش را اداره کنند. خواهان آند بزیان ملی خویش سخن بگویند و بنویسند در مدارس به فرزندانشان زبان مادری آموخته شود، و از این طریق زبان و فرهنگ ملی خود را شکوفان سازند، و در عین حال میخواهند در چارچوب ایرانی آزاد و دمکراتیک مناسبی عادلانه و برابر با دیگر خلقهای کشور داشته باشند.

نادیده گرفتن و بی اعتنایی به این خواستها، سعی در تحمیل اراده، ملت حاکم بر آنها، و بکار بردن اسلحه و زور در جواب به مطالبات برحق این ملتها، و عبارت دیگر تلاش در جهت تحلیل بردن آنان در ملیت حاکم نه تنها یک کار غیر انسانی، بلکه کوشش

بی سرانجامی است.

حفظ وحدت کشور تنها برپایه رفع کلیه این نابرابریهای تبعیض آمیز است که میتواند تضمین و امکان پذیر گردد. این حکم را تاریخ از سرنوشت امپراتوریهای بزرگ گذشته به ما می گوید. چشم پوشیدن از تجارب تاریخ عین نابخردی است.

خلق کرد در کوردستان ایران سرنوشت خود را از دیگر ملل ساکن ایران جدا نمی دانند. قسمت اول شعار حزب ما یعنی دمکراسی برای ایران، تأکید عمیق بر این اعتقاد است. مسئله را بیشتر بشکافیم: ایران کشور کثیرالمله ای است و ملل ساکن ایران در عین اینکه دارای ویژگیهای ملی خود هستند نقاط مشترک فراوانی هم با یکدیگر دارند که سرنوشت آنها را در یک واحد سیاسی - ایران بهم پیوند زده است. آنانیکه بدخواهان میخوانند تخم نفاق و بدگمانی بین خلقهای ایران بپاشند، و استدلال می کنند که طرح خود مختاری توظئه ای بی برای تجزیه ایران است کافی است حتی یک مورد از حرکت ملی کرد در کوردستان ایران را نشان دهند که کردها قدمی در راه جدایی برداشته باشند.

اما خطاب به کسانی که بر لزوم استقرار دمکراسی در ایران تأکید میورزند لیکن خود مختاری خلقهای ایران را رد می کنند باید گفت که: اگر حاکمیت ملی قدرتی

## اطلاعیه کمیسیون سیاسی - نظامی

## حزب دمکرات کردستان ایران

روز اول فروردین ماه ۱۳۶۷ چندتن از اعضاء حزب که پس از گذر از کنگره هشتم همگونه مسئولیتی در حزب نداشته‌اند - بیانیهای علیه حزب دمکرات کردستان ایران منتشر کرده و بدین ترتیب نشان داده‌اند که نمی‌توانند دیگر در صفوف حزب باقی بمانند. بهمن مناسبت اعلام می‌شود که چندتن زیر بعثت تحلف از اساسنامه حزب، از آن تاریخ هیچ ارتباطی با حزب دمکرات کردستان ایران نداشته، و عضو حزب بشمار نمی‌آیند؟

- |                |                     |
|----------------|---------------------|
| ۱- حسن رستگار  | ۹- علی کاشفی‌پور    |
| ۲- حسین مدنی   | ۱۰- محبت مهدی       |
| ۳- فتاح کاویان | ۱۱- شاپور فیروزی    |
| ۴- نسیم قادری  | ۱۲- ایرج قادری      |
| ۵- طویل گادانی | ۱۳- کمال کریمی      |
| ۶- صدیق بابایی | ۱۴- رحیم محمدزاده   |
| ۷- عثمان رحیمی | ۱۵- شاپور شجاعی فرد |
| ۸- ابوبکر مراد |                     |

حزب دمکرات کردستان ایران

کمیسیون سیاسی - نظامی

۱۳۶۷/۱/۷

\*\*\*\*\*

## توضیحات پیرامون اطلاعیه کمیسیون سیاسی - نظامی

( گفتاری از رادیو صدای کردستان ایران )

در مورد اطلاعیه کمیسیون سیاسی - نظامی توضیح نکاتی ضروری بنظر می‌رسد:

نخست - با تاکید باید گفت که رفتن این اشخاصه زبانی به حزب دمکرات - حزب محبوب مردم کردستان - است بجز باند بازی و تحریکات، منفعل کردن کارها و پیشمرگان، و بعضی رفتارهای غیر اخلاقی و غیر انسانی کار دیگری نداشته‌اند حزب

حزب خواهد رساند و ونه تأثیری بر سیاست و موضعگیری‌های اصولی حزب خواهد گذاشت. برعکس، با رفتن کسانی که چند سال



ما نیرومندتر خواهد شد و قدرت تحرکات افزایش خواهد یافت . پس ، اگر این منحرفین حزب دیگری برای خود تشکیل می دادند ، یا آشکارا اعلام می نمودند که به عضویت یکی دیگر از سازمانهای ایوزیسیون ایرانی درآمده اند ، حزب ما بنابر اصول دمکراتیک خویش این کار را به عنوان یک کار خلاف قاعده تلقی نمی کرد . چراکه عضویت در هر حزب و سازمانی را وظیفه است و هرکسی آزاد است که حزب و سازمان مورد علاقه خویش را برگزیند . و نیز اگر ما درباره این چند تن سخن می گوئیم نه بخاطر آن است که اهمیتی برای آنها قائلیم . زیرا که اطمینان داریم چندی نخواهد گذشت بر سر آنها همان خواهد آمد که بر سر همه گروهها و افراد منحرف از منشی حزب آمده است . بلکه بدان خاطر است که " نوشته " ای سراسر دروغ و اتهام علیه حزب دمکرات پخش کرده و نام حزب دمکرات بر خود نهاده اند . این گروه در نوشته در هم و بی راز تضاد خویش چند مسئله را مطرح کرده اند که لازم است به آنها اشاره بشود : " نوشته " ادعای کند که در طول ۹ سال گذشته رهبری حزب سعی کرده است با محافل امپریالیستی سازش کند . این اتهامی است که چندین سال است از سوی کارگزاران جمهوری اسلامی تکرار می شود . اتهامی است که حزب توده چند سالی به حزب ما وارد می آورد . اتهامی است که

از حزب پس از کنگره چهارم در مقاله در تأیید آن نوشت و اکنون از سوی گروهی دیگر نشخوار می گردد . ۴ سال مبارزه قهرمانانه نشان داده است که حزب دمکرات همواره در جبهه ضد امپریالیستی قرار داشته و محکم و مصمم در این جبهه ایستاده است . دوست و دشمن هم چه در داخل ایران و چه در خارج از این حقیقت آگاه است . پیامهای بسیاری که از سوی نیروها و شخصیت های ضد امپریالیستی کشورهای مختلف جهان برای کنگره هشتم فرستاده شده بودند ، تأیید آشکاری بر ضد امپریالیست بودن حزب دمکرات است .

به گفته " منحرفین " گویا موضع رهبری حزب موجب آن شده است که رابطه اصولی با کشورهای سوسیالیستی برقرار نگردد . کسانی که از نزدیک با این چند تن آشنایی دارند و به سابقه آنان واقفند بسیار خوب می دانند که هدف از این سخن تنها فریب مردم است و بس . چراکه اکثر منحرفین احساسات ضد سوسیالیستی دارند . حزب ما ، همانطور که در گزارش کمیته مرکزی به کنگره هشتم آمده است بسیار کوتیده و باز هم خواهد کوتید با نیروهای انقلابی و دمکرات سراسر جهان و همه کشورهای سوسیالیستی بویژه اتحاد شوروی یک رابطه اصولی که سنگ بنای آن حفظ استقلال حزب است برقرار نماید . و در این راستا تاکنون به موفقیت های زیادی هم دست یافته است .

در گزارش کمیته مرکزی قید شده

است که حزب ما از روند دمکراتیک کردن در کشورهای سوسیالیستی استقبال می کند و به این روند به مثابه یک تحول بسیار بجا و امیدوارکننده می نگرد . بعضی از منحرفین به هنگام بحث بر سر گزارش انتقادی که بر آن داشتند این بود که در این گزارش اهمیت بحث از جدی به تحول در داخل اتحاد شوروی ، و به سیاست تازه " میخائیل کاراپتوف " داده شده است . ریشه این انتقاد گذشته از اعتقادات آنتی-سوسیالیست که در بین این دسته " منحرف " رواج دارد ، خصومت ویژه با سوسیالیسمی است که با دمکراسی همراه باشد و یعنی همان سوسیالیسمی که در جریان استقرار در جامعه شوروی است . به همین جهت در نوشته " خویش " گرچه از کشورهای سوسیالیستی نام می برند ولی اشاره ای به اتحاد شوروی نمی کنند . چراکه سرچینیان آنها با شوروی و با دمکراسی در اعماق درون خویش خصومت می ورزند .

در " نوشته " کذابی آمده است که حزب ما از ایوزیسیون انقلابی ایران منزوی شده است . بدین شک مقصود از ایوزیسیون انقلابی ایران باید سازمان مجاهدین باشد که خود از همه ایوزیسیون دمکراتیک منزوی گشته است ؛ و گرنه حزب ما در چند سال گذشته توانسته است پرستیژ و اعتبار کم نظیری در بین ایوزیسیون ایرانی و بویژه سازمانهای انقلابی و دمکرات کسب کند . بگونه ای که همچنانکه در کنگره هشتم مورد بحث قرار گرفت حزب

دمکرات در تلاش خوبش جهت ایجاد يك جنبه وسیع دمکراتیک گام دیگری جلوتر رفته است و کنگره هم تصویب نمود که این تلاش همچنان ادامه داشته باشد. جالب توجه است که برای خوش آمد مجاهدین در "نوشته" هیچ اشاره ای به ایجاد جنبه دمکراتیک - فدا میرالیستی نشده است که مدتها است حزب - سازمانهای حزب درآمدورینند کنگره شهر تأیید بر آن زده شده است. "نوشته" به تصفیه درون حزب اشاره می کند. حقیقت آن است که پس از پیروزی انقلاب خلقهای ایران، زمانی که شرایط مساعد به نظر می آید، افرادی بدون آنکه از دراز مدت بودن مبارزه و دشواری راه آگاه باشند به حزب دمکرات و دیگر سازمانها روی آورند. لیکن از آنجا که تحمل دشواریها و مشکلات مبارزه را نداشتند رفیق نیمه راه گشتند و خود صحنه مبارزه را ترک گفتند. عده ای دیگر هم که چنین کاری نکردند لیکن حاضر نبودند همراه با کاروینشمرگان عملاً در صحنه عمل در داخل کردستان مبارزه کنند به ناچار از صفوف حزب به کار گذاشته شدند. پس از این تصفیه که به عنوان نمونه کمیته شهرستان سردشت همانطور که علیات پیشمرگان در سال گذشته نشان داد به یکی از فعالترین و رزمندهترین کمیتههای حزب بدل گشت. با تصفیه افراد بیکاره و انگل قدرت تحریک یک حزب انقلابی همواره فزونیتر می گردد. بهمین جهت اطمینان داریم که با رفتن این گروه

مخروف اخیر هم، حزب دمکرات از هر زمانی بیروند تر و متحد تر خواهد شد باز هم بمنظور جلب نظر لطیف مجاهدین و در برابر مردم در یافتنی از این سازمان، "نوشته" از سیاست مذاکره جوینان، حزب با رژیم خمینی سخن می آورد. هر فرد آگاهی می داند که از سال ۱۳۵۹ تا کنون از سوی حزب دمکرات هیچگونه مذاکره ای با رژیم خمینی بعمل نیامده است. بنابراین اختلاف حزب ما با سازمان مجاهدین بر سر آن نبود که گویا ما با جمهوری اسلامی مذاکره کرده ایم. اختلاف بر سر آن بود که مجاهدین می خواستند استقلال تصمیم گیری را از حزب ما بگیرند و حق مذاکره را برای همیشه از حزب دمکرات سلب کنند. بنابراین از تصمیمات کنگره هشتم: "در چهارچوب رژیم خمینی هیچکدام از خواستههای اساسی مردم کردستان یعنی دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان قابل تحقق بمنظر نمی رسد. از این رو شعار حزب که عبارت است از سرنگونی رژیم و بر سر کار آوردن یک رژیم دمکراتیک بجای آن، همچنان برجای خواهد ماند. این است سیاست روشن و بدون ابهام حزب دمکرات!

در همین جا باید گفت که کسانی که در رهبری سابق حزب طرفدار مذاکره بودند و حتی پیشقدم شدن در مذاکره با رژیم را خطا می دانستند هم اکنون جزو انگری هستند که "نوشته" را امضا کرده اند. این مسأله ای نیست که در صفوف حزب ما جزو اسرار نهان

۱۰۱. و بسیاری حتی در بدنه حزب از آن آگاهند. در "نوشته" یک دروغ بزرگ دیگر به چشم می خورد: "نوشته" می گوید که پس از کنگره هشتم اکثریت قابل توجهی از اعضاء، کارکنان و پیشمرگان خواهان برگزاری یک کنگره فوق العاده بودند. واقعیت آن است که این خواست بهائیدای بمنظور فریب دادن افراد ساده حزب بیش نبود. کنگره فوق العاده از سوی هیچ شکی راجع نمی کرد. زیرا که کنگره هشتم تصمیمات خود را به شیوه ای اصولی و دمکراتیک اتخاذ کرده بود و هیچ ضرورتی برای فسخ آنها وجود نداشت. از سوی دیگر اگر هم برگزار می شد منحرفین نمی توانستند در آن شرکت کنند. زیرا که بنا بر اساسنامه حزب برای شرکت در آن می بایستی از سوی یکی از ارگانهای حزبی انتخاب شوند و در حالیکه اکثر آنها پس از کنار گذاشته شدن از رهبری در کنگره هشتم هیچ مسئولیتی در حزب بر عهده نگرفته بودند. با وجود همه اینها حتی یک سازمان حزبی هم بطور کامل تقاضای یک کنگره فوق العاده را مطرح نکرده بود. جز عده ای از اعضای یکی از سازمانها که تعداد آنان به یک درصد اعضای حزب هم نمی رسد. همه اعضای حزب می دانند که گروهی از همین منحرفین که مدت زیادی در رهبری حزب بودند تمام این مدت سیاستها را موضع گیریهای حزب رانان می کرده اند و هیچگاه دیده نشده است



که يك انتقال جدی از آنها بعمل آورند. از همه مهمتر، در کنگره هشتم که همه این محرفین در آن شرکت داشتند چه گزارش کمیته مرکزی و چه تصمیمات صادره بانفاق آراء بتصویب رسیدند. بنابراین طبیعی است اگر این سوال بذهن رسوخ کند که تردیدها و انتقادات فعلی اینان نسبت به سیاست و موضع گیریهای حزب از چه هنگامی آغاز گردیده است؟

دروغها و اتهامات گروه منحرف نسبت به کنگره هشتم هم احتیاج به روشنگری دارد:

"نوشته" از شیوه انتخاب نمایندگان کنگره در کفرانس ها انتقاد می کند، اما جالب است که هیچکدام از محرفین نسبت به شیوه انتخاب نمایندگان در کنگره کوچکترین اعتراضی نکردند. نه از زبان هیچکدام از این محرفین و نه از زبان هیچ کس دیگری کمترین تردیدی در مورد مشروعیت کنگره در جریان خود کنگره ابراز نشد. بنابراین کنگره های مشروع باشیوه ای کاملاً دمکراتیک يك رهبری مشروع را انتخاب کرده است. محرفین که سنگ دمکراسی و دفاع از اساسنامه حزب را به سینه می زنند معلوم نیست چگونه بخود اجازه می دهند اساسنامه و تصمیمات چنین کنگره های را اینگونه زیر پا نهند؟ آیا دمکرات کسی است که رای و نظر اکثریت نمایندگان کنگره را می پذیرد و از آن تبعیت می نماید؟ یا کسی که علیه تصمیمات کنگره که غالبترین ارگان حزب است موضع می گیرد؟

اگر محرفین بر این باورند که در طی ۱ سال گذشته سیاست حزب سیاست غلطی بوده است چرا قبل از برگزاری کنگره هشتم از حزب جدا نشدند؟ آنان در آن هنگام در رهبری حزب جای داشتند و جدا شدنشان معنای دیگری بخود می گرفت. چرا پس از آنکه در کنگره در اقلیت قرار گرفتند و از رهبری رسماً کنار گذاشته شدند تازه به فکر ایجاد اصطلاح "رهبری انقلابی" افتادند؟ جالب آن است که اینان بدون اینکه کوچکترین اعتراضی برای کنگره هشتم قائل شوند مسئولیت های سابق خویش را در ذیل "نوشته" قطار کرده اند لیکن اکنون دیگر چه کسی بحرف این زرنالهای بدون سرباز که از میدان جنگ گریخته اند گوش فرامی دهد؟ آیا اگر انتخابات به صورت ایست نبود و آنان مجدداً به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده بودند باز هم گذشته حزب را اینگونه به زیر سوال می بردند؟

در "نوشته" رفیق مبارز" دکتر قاسملو" دبیرکل حزب مقصر قلمداد شده و به عنوان مسئول سیاستهای غلط حزب در ۱ سال گذشته معرفی گردیده است. اما در همین کنگره هشتم نه تنها هیچکدام از محرفین کمونی کوچکترین انتقادی از دبیرکل حزب مطرح نکردند، بلکه رهبر گروه منحرف سالوسانه بوی نعلق می گفت، و نفر دیگر از همین پانزده تن اعلام کرد که حاضر است آستان خانه" دکتر قاسملو را جابوب کند! دستگاه تبلیغاتی رژیم خیمینی سابقاً حزب دمکرات را گروهک

قاسملو می نامید. حزب بودوگروه هفت نفری نیز چند سالی تمام "باند قاسملو" را بر حزب دمکرات گذاشته بودند، اکنون هم نویسنده چند محرف رسیده است که حزب دمکرات را فراکسیون قاسملو خوانند. این حمله به دکتر قاسملو و به سیاستی که وی بهمراهی رفقای دیگر حزبی رهبری می کند هیچوجه اتفاقی نیست. دکتر قاسملو سمبل سیاست صرخی و مستقل حزب دمکرات است و حمله به دبیرکل که محرفین به هنگام عضویت در رهبری حزب بانفاق بوی رای اعصاب داده، و پس از کنگره هشتم باز هم بانفاق آراء از سوی کمیته مرکزی انتخاب شده است حمله به تمامیت حزب دمکرات بشمار می آید.

"نوشته" ده بند در رهبر هم بعنوان برنامه ردیف کرده است که بعضی از آنها براسنی قابل توجهاند: گروه محرف در نظر دارد همه محرفین سابق را که از حزب اخراج شده اند بدور خود گرد آورد! ارزانشان باد! اخراج شدگان براسنی لایق شمیرن گروهاند.

در بند سوم، محرفین براداره و گسترش مبارزه سلحانه تاکید می ورزند که بنظر می رسد این را تنها محض مزاج گنجانده باشند. چرا که چه قبل از کنگره و چه در جریان کنگره گروه محرف و هواداران آنان تبلیغ می کردند که نیروی پیشمرگ کم نباید خود را از مبارزه سلحانه کنار بکشد، و بارها اصل مبارزه سلحانه را به زیر سوال می بردند!





در بند ششم سخن از این بیان آمده است که بعضی از مواد انحرافی در برنامه و اساسنامه فعلی وارد شده است. در کنگره هفتم گذشته از افزایش یک ماده که با اکثریت رای مورد قبول واقع شده و همه متحرفین کمونی به آن رای دادند تمام تغییرات دیگر در برنامه و اساسنامه با اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت. چگونه است که این متحرفین دمکرات نما اگر کنگره مشروعی بندی به برنامه و اساسنامه حزب افزود آن را نادرست می دانند اما بخود حق می دهند که به میل خویش بندهایی از برنامه را حذف کنند؟

در "نوشته" با وقاحت اتهامات دیگری بر رهبری حزب وارد می آید. نظیر فردپرستی، باندبازی، ایجاد شبکه جاسوسی و خبرچینی و غیره که دقیقاً از خصوصیات برجسته خود متحرفین کپی برداری شده است. بعنوان نمونه تقریباً تمامی متحرفین در کنگره اعلام کردند که آماده ادامه فعالیت در حزب اند و بعد از کنگره هم بعضی از آنها بظاهر وظایفی بعهده گرفتند. لیکن یکی پس از دیگری بنام مرخصی، ویسا نیرنگهای گوناگون و با استفاده از امکانات حزب، و حتی عدهای با نوسل به سرقتا سوال حزب مقرهای حزب را ترک کردند و بسوی بارگاههای مجاهدین به در بزرگی رفتند.

لیکن بینیم این متحرفین اکنون چه راهی در پیش گرفته اند؟ همه شواهد حاکی است کفایت گروه به سازمان مجاهدین وابسته

شده و از امکانات این سازمان استفاده می کنند. این مسئله از چند جهت قابل توجه است:

همانطور که در آغاز گفته شد این متحرفین اگر حزب دیگری بنامی غیر از نام حزب دمکرات تشکیل می دادند و یا هر سازمان دیگری همکاری می نمودند چندان انتقادی به آنها وارد نبود. لیکن اکنون نام حزب دمکرات برده و با ارزان فروش کردن این نام می خواهند از سرسبز و اعتبار ما بظهور رضای خواستهای نامشروع خود سوء استفاده کنند. البته بخاطر آنکه از نظر مردم کردستان نسبت به سازمان مجاهدین آگاهی هنوز جرات نمی کنند به صراحت پرده از رابطه خود با سازمان مجاهدین بردارند. لیکن در آینده نزدیکی خواهیم دید که مجاهدین چه بر سرشان خواهند آورد، و چگونه بمانند بعضی از سازمانهای پوشالی دیگر آنان را بدرون "شورای ملی مقاومت" کدایی خودشان خواهند کشاند!

متحرفین حزب دمکرات را منهدم می کنند که بسوی دیکتاتوری رفته است و بهین جهت است که آنان دنبال فروی از مجاهدین را انتخاب نکرده اند. لابد بنظر آنان در سازمان مجاهدین دمکراسی بسیار رواج دارد! همچنین حزب دمکرات را منهدم می کنند که به فردپرستی روی آورده است. گویی که سازمان مجاهدین بهترین محل برای مبارزه علیه کمپن فردپرستی است!

در بند هشتم اصول اعلام شده خود قید می کنند که برای طور آیین شخصیت پرستی و مبارزه با

مرکز قدرت و تحولات دیکتاتور - مابانه مبارزه می کنند. شاید هم بهین علت است که سازمان مجاهدین حاضر شده است آنان را یاری دهد! نگاهی به ترکیب این ۱۵ نفر نشان می دهد که نه از نظر عقیده و طرز تفکر، و نه از نظر روش کار هیچ گونه هماهنگی با هم ندارند. بنابراین این چه عاملی باید آنان را به جداسدن از حزب و جمع شدن در یک جا واداشته باشد؟

حقیقت آن است که دلیل اصلی جداسدن این متحرفین را در تسلیم ظلمی و درمماندگی وی ایمانی به آینده مبارزه باید جستجو کرد. بیشتر اینان هنگامی به جنبش روی آوردند که تصور می کردند حزب پس از چند ماه به پیروزی خواهد رسید و آنان بمان قهرمانان به شهر عساکر باز خواهند گشت و به سمت های پی چون ریاست شهرداری، فرمانداری و نمایندگی مجلس خواهند رسید. حال که می بینند مبارزه طولانی تر از آن است که فکر می کردند و به نیروی خلق هم ایمان ندارند می خواهند صحنه مبارزه را ترک گویند. لیکن آنقدر شهادت ندارند آشکارا این واقعیت اقرار کنند. در نتیجه برای توجیه و امانتدگی و کار کشیدن خود از صحنه مبارزه انتقاد از سیاست حزب و متهم کردن رهبری آن را بهانه کردند.

حزبی که چندین سال است سیاستش مورد تأیید کامل آنان بوده است. هرکس حق دارد از آنان بپرسد در این دو ماهی که از کنگره هفتم می گذرد چه تفسیری در سیاست حزب روی داده است که آنان را



بیش از پیش بدور حزب محبوب خود گرد خواهند آمد و به منحرفین پس از ککهره، هشتم هم نظیر سایر گروههای منحرف دیگر بعنوان جانش خواهند نگریست و رفتارشان نسبت به آنان چون رفتار با جاشهای سی خواهد بود که بد آرمانهای خلق خود خیانت می کنند.

شکی نیست که همه سازمانهای دمکرات و انقلابی ایرانی رفتار این منحرفین را بعنوان یک کار غیبه دمکراتیک و آشوبگرانه تلقی خواهند نمود که آنها در خدمت رژیم خمینی و امپریالیسم قرار دارد.

شکی نیست که خلقهای ایران که احترام خاصی برای حزب دمکرات قائلند از پشت خنجر زدن این منحرفین را به مبارزان سنگ آزادی ایران، یعنی کردستان نستوه و تسلیم ناپذیر قاطعانه محکوم خواهند نمود.

شکی نیست که دیری نخواهد گذشت که درست بسان گروهها و افراد دیگری که به حزب دمکرات خیانت کرده اند از منحرفین بعد از ککهره، هشتم نیز اثری باقی نخواهد ماند و روسیاه و درمانده بوزالهدان تاریخ پیرت خواهند شد.

کرد خواستند بدرون حزب ما نفوذ کنند و از درون به آن ضربه بزنند و آن را مفلأشی نمایند. لیکن پس از آنکه به هیچ موفقیتی دست نیافتند از حزب جدا شده و تحت نام حزب، یک سازمان یونانی بسوی صحنه آورده اند. نظیر حزب دمکرات پیرو ککهره، اول، "پیروان ککهره، چهارم" و چند عنوان دیگر که در حال حاضر آثاری هم از آنان در کردستان باقی نمانده است. اکنون هم باندی که چند سال بود تحریک و فعالیت های داخلی حزب را فلج کرده بود قصد داشت در ککهره، هشتم رهبری مورد اعتماد حزب را به کار نهد و حزب را دوباره نماید و خود را در آغوش سازمانی دیگر انداخته و می خواهد نام حزب دمکرات را بسوی بفروشد. تازه اسم "رهبری انقلابی" هم بر خود گذاشته که البته مسخره کردن هر چه انقلاب و انقلابی است. لیکن تاریخ شاهد است که حزب دمکرات، حزب پیشوا قاضی محمد و هزاران شهید دیگر، حزب محبوب مردم کردستان، هر بار از تجربه ها سر بلند و پیروز بدر آمده و روسیاهی به کسانی مانده است که شاهراه حزب و خلق خویش را رها کرده و خود را ازان به دشمنان یا کسانی فروخته اند که پیروزی جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان را خاری در قلب خویش می دانند. شکی نیست که اعضای حزب، کادرها و پیشمرگان موضع خائنانه این منحرفین راشد بیدار محکوم خواهند کرد و آنان را از همه مقرهای حزبی خواهند راند.

شکی نیست که مردم کردستان

این گونه به مخالفت و ادب داشته است؟ در واقع آنان می خواهند هم در رهبری حزب باقی بمانند و هم از میدان مبارزه خود را بدور نشیند آرند. در این نوم کینه مرکزی قبل از برگزاری ککهره بصراحت اعلام کردند که لزومی نمی بینند اعضای رهبری کادرها و پیشمرگان راه را می کنند و میمان مردم بروند! بنظر آنان می توان از میدان مبارزه دور بود و از انجام بار رهبری را بدست گرفت. ظاهراً بین حزب و کلوپ اختصاصی فرقی نمی گذارند! بنظر آنان افراد دیگر باید مبارزه کنند و فعالیت از خود نشان بدهند و در مقابل آنان آسوده به نظاره بنشینند و از امکانات حزب که حاصل مبارزه پیشمرگان استفاده کنند. این افراد، با این طرز تصور و با این روحیه اکنون که از میدان مبارزه کار کشیده اند برای ارضای غریزه مقام پرستی خویش حاضر شده اند از پشت به حزب دمکرات خنجر بزنند. حاضر شده اند خود را بدست سازمانی ببندند که همین دو ماه پیش خود در شکره علیه آن سخنوری می کردند و موضع حزب را نسبت به آن تعیین می نمودند. آنان بجای آنکه پس از ککهره، هشتم رهبر و رهبری حزب را بپذیرند و حتی اگر توانایی کادر و صفوف حزب را در خود نمی بینند دست کم در گوشه می بنشینند و از مخالفت دوری گزینند و سه کوره راه پراکندگی کام نهاد و بسوی خیانت نسبت به خلق خود روی آورده اند. حزب دمکرات کردستان ایران همیشه خار چشم دشمنان بوده است. بارها دشمنان آزادی خلق

### واحدیم معانی گروهشان ایرانی

همه روزها به دو زبان کردی و فارسی

سوم کوشا و دیفهای:

۶۵۰۷۵ و ۴۱۱۰۰۰

برنامه اولی در ساعت ۱۲/۳۰ الی ۲ بعد از ظهر  
عین همین برنامه در ساعت ۵ الی ۶/۳۰ عصر  
برنامه کرده کردی در ساعت ۷ الی ۸ عصر  
بیشتر می گزیند



### فعالیت در خارج از کشور

بنا به دعوت رسمی حزب کمونیست آسیانیا یک هیات نمایندگان از حزب ما در کنگره دوازدهم این حزب که در روز نوزدهم فوریه (۳۰ بهمن) برگزار گردید و در مدت ۳ روز ادامه داشت شرکت نمود. در کنگره دوازدهم حزب کمونیست آسیانیا بیشتر از ۶ هیات نمایندگان از کشورهای کامبوجون و احزاب مترقی جهان شرکت داشتند. حزب د مکررات گوردستان ایران تنها حزب کردستانی بود که باین کنگره دعوت شده بود. در جریان کنگره هماهنگانگی حزب به سرپرستی رفیق "عبداله قادری" عضو کمیته مرکزی و مسئول کمیته حزب در اروپا با نمایندگان بسیاری از کشورهای احزاب مترقی شرکت کننده در

این کنگره ملاقات نمود و در باره وضع گوردستان و مبارزه خلق کرد و هدفهای حزب د مکررات با آنان بگفتگو نشست و توجه آنها را به مسأله کرد در ایران جلب نمود.

حزب کمونیست آسیانیا از احزابی است که روابط دوستانه ای بنا حزب ما دارد و بنا به دعوت کنگره هشتم حزب پیام گرمی هم فرستاده بود.

در ماه مارس (اسفند ۱۳۶۶) ناخه محلی حزب کمونیست فرانسه در شهر رن (RENNES) واقع در شمال غربی فرانسه مراسمی برپا نمود که در آن "آندره لائواسی" کاندیدای حزب کمونیست برای انتخابات ریاست جمهوری فرانسه شرکت داشت.

بنا به دعوت حزب کمونیست، رفقای حزبی ما هم در این مراسم شرکت

نمودند و با استقرار در "سناد" ویژه ای در سراسر روز جشن فعالیتات چشمگیری پیرامون معرفی حزب د مکررات و مبارزه خلق کرد در ایران بمنظور استقرار د مکرراسی و کسب خودمختاری از خود نشان دادند.

در روز یازدهم ماه مارس (۲۱ اسفند ماه ۱۳۶۶) هواداران حزب د مکررات گوردستان ایران در مراسمی که به مناسبت روز جهانی زن از سوی کمیته زنان ایرانی در شهر "هایدلببرگ" آلمان برگزار شده بود شرکت کردند و با پخش نشریات حزبی هدفهای حزب ما را برای شرکت کنندگان تشریح نمودند و در مورد جنبشهای رژیم ضد خلقی آخوندی نسبت به مردم گوردستان به افشاگری پرداختند.

### پیوند خودمختاری با د مکرراسی

ناشی از اراده و خواست مردم ایران است در انصورت طبیعی است که خلق کرد و بطور کلی همه خلفهای ساکن ایران در این حاکمیت سهیم باشند. چه از این نظر که این حق د مکرراتیک آنان است، و چه از این نظر که استفرار و تشبیت این حاکمیت را ضمانت کنند. بعبارت دیگر این واقعیت را باید پذیرفت که استقرار د مکرراسی در ایران یا به بیان دیگر شرکت همه مردم ایران در تعیین سرنوشت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود در کشوری که ملی مرون منعادی تحت استیلا

استبداد هیچگونه روابط و نهادهای د مکرراتیک در آن نتوانسته پا بگیرد امری مشکل و تضمین آن بسی مشکلتر است. اینجا است که پیوند ناکسستی د مکرراسی وجود مختاری منعکس در شعار استراتژیک حزب د مکررات گوردستان ایران خود نمایی میکند. وجود کردستانی خود مختار در ایرانی غیر د مکرراتیک امر ناممکنی است، و عمینطور ایرانی د مکرراتیک بدون خود مختاری واحدهای ملی تحت ستم آن اسم بی معنایی پیش نخواهد بود.

برای ما، خود مختاری نه تنها یک حق د مکرراتیک و انکارناپذیر

خلق کرد است بلکه آن را روح د مکرراسی، و پیش شرطی برای تحقق و نیز برای بقای نظامی د مکرراتیک در ایران تلقی می کنیم. نظامی که هم شرایط لازم برای حد اکثر شرکت فعال خلفهای ایران در تعیین سرنوشت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش در آن فراهم گردد، و هم تضمین کافی برای دوام و بقای آن وجود داشته باشد.

